یادداشت

فرجام تکریم حقوق مالکیت

ادامه از صفحه اول

همین حادثه اعتمادبه‌نفس البرات اول و انگلیسی‌ها را به‌شدت افزایش داد و زمینه‌ای را فراهم آورد تا ناوگان دریایی انگلیس مجهز شود. وقتی انگلیس کشورگشایی را آغاز کرد، تنها نه‌مانده قاره آمریکا به دستان انگلیسی‌ها افتاد. زیرا مناطق مرغوب قاره جدید از سوی اسپانیایی‌ها فتح شده بود و دیگر خبر چندانی از غنائم طلا و نقره برای انگلیسی‌ها نبود. ازاین‌رو برخلاف اسپانیا تمرکز اصلی درآمد انگلیس بر میزان مالیات دریافتی از فعالان اقتصادی باقی ماند، به‌این‌خاطر دربار انگلیس خود را موظف می‌دانست تا از صنعتگران و بازرگانان حمایت کند. همین امر سبب شد تا حقوق مالکیت ارج نهاده شود. عجم‌اوغلو، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در «کتاب نابرابری ملت‌ها» بیان می‌کند که احترام و پاسداشت حقوق مالکیت در انگلیس شرایطی را فراهم آورد تا انقلاب صنعتی در سال ۱۶۸۸ به وقوع بپیوندد. تکریم حقوق مالکیت منجر به رشد چشمگیر نظام کارخانه‌ای و صنعت نساجی و ریسندگی در انگلیس شد. توسعه آبراه‌ها، شبکه حمل‌ونقل دریایی و ریلی، همگی از مواهب آزادسازی اقتصاد و پاسداشت حقوق مالکیت در انگلیس بود. تداوم این توفیقات در قرن ۱۹، بریتانیا را به قدرت بلامنازع دنیا تبدیل کرد. به گونه‌ای که در روابط قرن ۱۹ بریتانیا مستعمرات فراوانی در آسیا، قاره آمریکا، آفریقا و اقیانوسیه به دست آورد و در این زمان نزدیک به ۴۰ درصد تولید اقتصاد جهان را در اختیار داشت. آنچه سرنوشت متفاوتی را برای بریتانیا و اسپانیا به ارمغان آورد، تفاوت دیدگاه حاکمان به مقوله حقوق مالکیت بود. در «دنیای مدرن امروز نیز به‌وضوح می‌توان تمایز میان کشورها را براساس میزان اقدام آنها در ایجاد و حفظ حقوق مالکیت مشاهده کرد. هرناندو دسوتو، اقتصاددان مطرح پروپی، در کتاب «راز سرمایه» نشان می‌دهد که اعطای مالکیت قانونی به افراد در کشورهای توسعه‌یافته، شرایطی را فراهم آورده که امنیت اقتصادی در این کشورها در سطوح بالایی بروز پیدا کند. دسوتو در کتاب خود می‌افزاید حق مالکیت رسمی فعالان اقتصادی را قادر می‌کند تا به دریافت تسهیلات بانکی و خدمات بیمه‌ای امیدوار باشند و از این طریق فعالیت‌های اقتصادی خود را توسعه دهند. دسوتو ادامه می‌دهد که دولت‌ها نیز در کشورهای صنعتی با برقرارشدن کیک اقتصاد، می‌توانند مالیات بیشتری را دریافت کنند. به عبارتی دولت‌ها نیز از دی‌نفعان اصلی حفظ حقوق مالکیت هستند. سخن آخر اینکه داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در کتاب «تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» با داور می‌شود که برای دستیابی به حقوق مالکیت کارا نیازمند نهادهای سیاسی کارا هستیم. نهادهای سیاسی کارا دارای ساختاری رقابتی، مولد، تکثرگرا و خلاق هستند. رفتار نهادهای سیاسی ناکارا به نحوی است که مانع ترویج حقوق مالکیت می‌شود. در زمینه نهادهای سیاسی ناکارا، عجم‌اوغلو در کتاب نابرابری ملت‌ها چنین روایت می‌کند: در انتهای قرن ۱۹ روسای قبایل در آفریقای جنوبی با درخواست کشاورزان منطقه برای نقشه‌برداری از اراضی به‌شدت مخالفت می‌کردند. رؤسای قبایل همچنین در برابر اصلاحات و اقداماتی که روی اراضی انجام می‌شد، مانند حق خروج از زمینه و کانتکست اصلی، حساسیتی نشان نمی‌دادند. آنها دریافته بودند که این اقدامات سرآغاز ایجاد حق مالکیت خصوصی است که می‌تواند از اقتدار و نفوذ رؤسای قبایل بکاهد. آنها همچنین استفاده از هرگونه مظاهر تمدن اروپایی مانند گاواهن را ممنوع کردند. آنها می‌نداشتند ظهور آزادی اقتصادی و حق مالکیت خصوصی بر میزان قدرت کشاورزان خواهد افزود. بنابراین این امکان وجود داشت که از میزان اطاعت و تمکین کشاورزان کاسته شود. در نهایت ایجاد، حراست و نگهداشت حقوق مالکیت تابعی است از وجود ساختارهای سیاسی کارآمد. رقابتی و فراگیر. از درون سازمان‌های سیاسی انحصاری، غیربومیا و بسته نمی‌توان انتظار داشت که حقوق مالکیت کارا پدیدار شده و استمرار یابد. به همین خاطر است که در دوران معاصر نیز کشورها طعم رشد و شکوفایی اقتصادی را چشیده‌اند که ساختار سیاسی کارآمد، آنها مراقبت و حفاظت از حقوق مالکیت کارا را در اولویت کاری خود قرار داده‌اند.

کُپی‌چاپ‌خوری و دزدی تاریکی

ادامه از صفحه اول

راننده به پلیس توضیح می‌دهد که خودروی آقای نخست‌وزیر است و لبنان باید فوراً به سمت دفترکردان بروند و موضوع حیاتی است. پلیس پاسخ می‌دهد که مهم نیست این اتومبیل چه کسی است و به چه مقصدی می‌رود. خیابان یک‌طرفه است و ورود ممنوع رخ‌داده. غیرقانونی است راننده را جریمه کرده و دستور می‌دهد دور بزند! راننده به افسر پلیس هشدار می‌دهد که موضوع مهمی در خطوط تبدیل با دشمن رخ داده و آنها باید فوراً در ساختمان نخست‌وزیری باشند. حتی پلیس را تهدید به برخورد می‌کند. اما افسر پلیس با اقتدار «قانون» را اجرا می‌کند و آقای نخست‌وزیر را وادار می‌کند دور بزند و «قانون‌مکتب» نکند. درحالی‌که راننده به‌شدت متأثر بود، چرچیل با شامه‌ای آرامش به او گفت: «راننده! در جنگ پیروز می‌شویم. این مردم قانون‌مدار حتما در جنگ پیروز خواهند شد. این مقدمه برای درک اهمیت موضوع کپی‌چاپ‌خوری و دزدی فکری و ادبی یا آنچه فرنگی‌ها آن را Copy right نامیده است، ضروری بود. هر روز می‌بینم که مطلبی از استادی در مقاله‌ای منتشر می‌شود که او هرگز نگفته است. یا حتی مطلبی از صاحب قلم و اندیشه‌ای به نام شخصی دیگر در کتاب یا مقاله‌ای دیگر می‌خوانم. گاهی می‌بینم که مطالب همین روزنامه «شرق» را یک رسانه دیگر بدون ذکر نام و مرجع انتشار، نه بازنشر بلکه به‌عنوان مطلب اختصاصی خود منتشر می‌کند! حتی فیلم‌ها و کفت‌وگوهای تصویری رسانه «شرق» را به نحوی برش می‌دهند که نشان «شرق» و نام و عنوان گوینده نیز دیده نمی‌شود و روی نشان آن رسانه لوگوی خودشان را درج می‌کنند! اینکه چیزی نیست. جدیدترین کتاب‌هایی را که در این ایام در نمایشگاه کتاب منتشر شده، به‌سرعت می‌توان در اینترنت یافت و غیرقانونی دانلود کرد. آیا برای ما مردمانی که حق صحبت و قلم و اندیشه خویش را محترم نمی‌انگاریم، فرقی می‌کند نتیجه مذاکرات هسته‌ای چه باشد؟ حتما می‌گویید اگر آقا وابدو قربون‌برخی مملکت را همچون «آلمان یا چاین» خوردند، یک «چای دبش» هم بود آن. شما این‌همه کافه ساده کردمای که بگویی کی‌رایت و حق مؤلف و مصنف را محترم بشمارید! یادتان رفته پروژه «تبارنامه» دارایی‌های غیرمولد دولت» را؟ یا نمی‌خواهی به نهادادوی کشیم که سلطان بلاک مزه‌که بی‌کاه بود و سرش را خوبه دار رفت. چگونه به واسطه دعای خیر فرنشکان آسمانی نعمتها از مرگ رهید بلکه اکنون بستانکار وزارت نفت هم شده و ممکن است که به دلیل مطالباتش از ملت، در همین مرحله «نفطه ویک» چند سازمان و نهاد و هدبنک را هم مالک شود و مادام که نفس می‌کشد، ادامه بدهد که «ملت یا جای‌الدوام» حالا در برابر امور کشور است. پس باید پذیرفت که نعمتها اجازه ساخت بناهای جدید، بلکه حفظ و حراست از بناهای ارزشمند و تاریخی، بر حقوق عامه مردم اگرداز بود و همگان (اشخاص حقیقی و حقوقی و حتی اشخاص حقوقی عمومی) نسبت به آن مسئول و پاسخ‌گو هستند. از یک طرف وقتی اصل ۴ قانون اساسی، تمام مردم موظف‌اند از جهت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به هم و دولت، به ساخت‌وساز زشت و آزاردهنده روح و روان و نیز تخریب بناهای تاریخی و ارزشمند در این کشور هستند. هشدار دهند و از طرف دیگر طبق بند دوم اصل ۳، دولت موظف است با حفظ و حراست از بناهای ارزشمند و تاریخی، موجب حفظ آگاهی‌های عمومی در این زمینه باشد و برای شهر نیز طبق اصل ۱۰۰ دارای وظایفی است و در پایان، قوه قضائیه نیز وفق بند دوم اصل ۱۵۶، موظف به اجرای حقوق عامه بوده و قضات یاکست و دانسمند از قضات دادگستری می‌توانند هنگام صدور حکم، برای جبران آنچه از حقوق عامه و عمومی نیز توجه داشته باشند. با توجه به نمط کارآیی و شخصیت، شاید بتوان اینبه را به انسان‌ها تشبیه کرد، چنان‌که برخی دارای زیبایی، زن خوب، اگرداری، کارآیی و ماندگاری بوده و تنها نکریستن به آنها، حال و روح انسان‌ها را جلا می‌دهد و از لحاظ رعایت اصول علمی، هنری و زیبایی‌شناسی، وجودشان حتی موجب تقویت منافع ملت و تاجایی که اتباع سایر کشورها را تنها برای بازدید از آنها تجار به تحمل رنج سفر کرده و تا مدتی دراز موجب درآمدزایی برای کشور میزبان می‌شود. برخی نیز زشت، بی‌فایده و یا عبر کوتاه بوده و تنها موجب احساس خفگی، آسیب دیداری و آلودگی محیط زیست خواهند بود؛ تو گویی نماد عقب‌ماندگی و بدسلیقگی یک ملت‌اند. اگرچه به قیمت آسیب‌رساندن به حقوق عامه، ثروت انبوهی را روانه گروهی نوکیسه‌گانی پول‌پرست ثروت‌اندوز بی‌هنر می‌کنند. به همین ترتیب، همان‌گونه که اختلاط میان دو نژاد می‌تواند به پیدایش نوابغی، بهره‌گیری فکرکننده از تجارب ساختمان‌سازی در کشورهای مختلف که دارای علایق و سلایق و آبوهای مشابه با ایران باشند، می‌تواند به بهبود و افزایش زیبایی و کارکرد هنرمندانه و ماندگاری بناها در کشور منجر شود.

ولی با توجه به فاصله قدرت بین مردم عادی و آسیب‌پذیر با عده‌ای سودجو و نوکیسه (که تعلقی به

در سوگ بندر

همدردی دانشگاه با مردم داغ‌دیده بندرعباس

یاسین صباغیان

در پی فاجعه دلخراش اخیر در بندرعباس که به درگذشت و مجروح‌شدن شماری از هموطنان در بندر شهید رجایی منجر شد، جمعی از دانشجویان با استقبالی کم‌نظیر، استاید دانشگاهی و دو نفر از هنرمندان برجسته موسیقی سنتی ایرانی به میزبانی کانون‌های ایران‌شناسی دانشگاه تهران در برنامه‌ای شورانگیز همبستگی و همدردی خود را با مردم آسیب‌دیده بندرعباس اعلام کردند.

در این مراسم استاد سهراب پورناظری و استاد علی قمصری از نوازندگان چیره‌دست و نامدار موسیقی سنتی ایرانی با اجرای قطعاتی تاثیرگذار، راویان مرثیه‌های سوزناک شدند برای جان‌هایی که در آتش بندر سوختند. نوایی که نه‌تنها در گوش‌ها که در جان حاضران طنین انداخت. پس از اجرای یک نوای‌تنی توسط دو استاد برجسته موسیقی ایرانی، برنامه شورانگیز هم‌نوازی بسیار دل‌انگیزی اجرا شد که با استقبال بسیار گسترده دانشجویان حاضر در جلسه همراه بود. این نخستین باری است که استادان برجسته موسیقی ایرانی کنسرتی آموزشی و پژوهشی در دانشگاه برگزار می‌کردند. این برنامه در حالی برگزار شد که امکانات فنی سالن فردوسی برای برگزاری چنین کنسرتی آماده نبود. هدف از این گردهمایی نه‌تنها برای سوگواری بلکه ایجاد بستری برای تأمل درباره نقش اتحاد و همبستگی ملی در لحظات بحران و نشان‌دادن اهمیت پرداختن به یک درد مشترک جمعی در قالب ابراز همدردی تحت لوای ایران و ایرانی‌بودن بود. پس از اجرای برنامه موسیقی که حدود یک ساعت به طول انجامید، جلسه پرسش و پاسخ با استادان موسیقی برگزار شد که این بخش هم مورد توجه دانشجویان و دیگر حاضران قرار گرفت. استاد پورناظری در ابتدای صحبت‌های خود، حضور در دانشگاه تهران و در میان دانشجویان را یکی از به‌یادماندنی‌ترین برنامه‌های خود خواند و آرزو کرد فضای دانشگاه برای آزاداندیشی و تفکر و اندیشه مهیا باشد. او در ادامه گفت ۱۰ سال قبل در چنین فضایی به مناسبت هشتادمین سال تأسیس دانشگاه تهران به اجرای برنامه مفرحی پرداخته و در این ۱۰ سال منتظر بودند تا دوباره با دانشگاهیان همنشین شود.

سهراب پورناظری در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به فاجعه بندرعباس و همراهی و همدلی مبنی شهروندان در جای جای ایران با آسیب‌دیدگان و مصیبت‌دیدگان حادثه بندرعباس گفت: «مردم ایران در طول تاریخ با حضور و ایجاد یک کنش جمعی منسجم در بزنگاه‌های گوی سبقت را از انواع جریان‌هایی که قصد دارند موضوع ایران و پرداختن به آن را به چالش بکشند، می‌ربایند».

ایشان با یادآوری زلزله کرمانشاه و شوری که در میان مردم از تمام شهرها و استان‌ها و اقوام مختلف ایرانی برای کمک به حادثه‌دیدگان کرمانشاه ایجاد شد، گفت: «ما اهل کرمانشاه‌ای هستیم و شاهد بودیم که سیل جمعیت از کوشه کوشه ایران برای یاری مردمان غرب کرمانشاهی عازم منطقه شده بودند. این رویداد نشان داد و ثابت کرد که در ایران ملت بزرگ ایران در همه حال چه رنج و غم و درد و چه شادی در کنار یکدیگر هستند. او در ادامه توجه کرد: «واکنش مردم به حادثه بندرعباس بار دیگر نشان داد که ایران، استانی و مالازدنی اتحاد و همبستگی ملی ایرانیان را نشان داد و ثابت کرد این نوع از همگرایی در میان ایرانیان خودجوش و شگفت‌انگیز است و فکر نمی‌کنم این پدیده را در کشورهای دیگر با چنین مشخصاتی شاهد باشیم و معنای ایران در این شرایط دوباره ترسیم می‌شود».

در ادامه، استاد سهراب پورناظری در بخش پرسش و پاسخ دانشجویی در پاسخ به این سؤال که شما از جمله هنرمندانی هستید که این درکنون توپ هنری‌تان قرار گرفته است؟ اظهار داشتند: «اگرچه برای پذیرنگر و بر خودم همیشه موضوع کارمان هنر و ایران بود اما از دوره‌ای به بعد موضوع ایران به عنوان موضوع مرکزی آثار در قرار گرفت چراکه پرداختن به ایران بسیار والاتر از هر موضوع دیگری در نقشه راه فکری من جای دارد و یگانه مجرایی را که برای رساندن پیام‌های خود به مخاطبانم دنبال می‌کنم، محوریت قراردادن موضوع ایران در آثار هنری‌ام است. از سال حدود ۹۴ ایران به موضوع مرکزی من تبدیل شد. کارهایی کردم که شاید به لحاظ هنری حتی سلیقه خودم نیز نبود اما برای رساندن پیام‌هایی که فکر می‌کردم باید شنیده شود، این مسیر را انتخاب کردم. جا دارد یادی کنم از لحظاتی که سعادت داشتم در کنار استاد جواد ظباطبایی روزگار سپری کنم و در روزهای پایانی زندگی ایشان در کنارشان بودم و همیشه آموختنی بودند. برای من هم در ابعاد انسانی، یک انسان ویژه بودند و هم از نقشه راهی که ترسیم کردند، سعی کردم در کارهایم الهام بگیرم. امیدوارم که راهشان با همه موانعی که وجود دارد، همچنان ادامه پیدا کند».

در ادامه بخش پرسش و پاسخ دانشجویی استاد علی قمصری ضمن اشاره به جان‌سوزبودن آنچه برای هم‌نوعان عزیزمان در بندرعباس اتفاق افتاد و عرض تسلیت به تمامی ایرانیان، حس و حال موسیقی خطه جنوب کشورمان را مانند خلق‌وخوی مردمان این منطقه گرمابخش، شورانگیز و طراوت‌بخش توصیف کردند و افزودند: «جایگاه موسیقی سنتی ایرانی در میان مردمان ایران‌زمین در مقایسه با جایگاه موسیقی سنتی با کلاسیک در سایر کشورها و فرهنگ‌های دیگر از موقعیت و اهمیت ویژه‌تری برخوردار است و طرفداران بیشتری در میان مردم در سطوح مختلف سنی دارد». قمصری با استقبال از حضور در میان اهالی دانشگاه و آکادمی گفت امیدوار است چنین برنامه‌هایی در دانشگاه بیشتر برگزار شود.

استاد علی قمصری در پاسخ به این سؤال که نظر شما درباره اظهارات و نقدهایی که در رابطه با نوآوری شما در نواختن تار ایرانی مطرح می‌شود، چیست، تأکید کرد: «هر نوآوری‌ای در کنار دوستداران و علاقه‌مندان، نقدهایی هم داشته و من همیشه پذیرای نقدها و نظراتی که درمورد سبک نواختن و آهنگ‌سازی‌هایی که انجام می‌دهم، هستم و برای آنچه انجام می‌دهم، مطالعه می‌کنم و با سخنرانیم بیشتر متوجه می‌شوم که باید بیشتر باد بگیرم و کار کنم و به مسیری که در پیش گرفته‌ام، اعتقاد و ایمان کامل دارم». ایشان تصریح کردند: «من نمی‌توانم درباره نوع نگاهم به موسیقی و تار ایرانی بگویم کار نو و سبک تازه‌ای را معرفی کرده‌ام و این موضوعی است که آیندگان باید درباره آن تصمیم بگیرند».

استاد سهراب پورناظری در پاسخ به این پرسش که ارزیابی شما از برگزاری چنین مراسم و برنامه‌هایی و حضور در محافل دانشجویی چیست، ضمن استقبال و تأکید بر اهمیت حضور در دانشگاه و دیدار با دانشجویان و کفت‌وگو با آینده‌سازان ایران در آثار هنری‌ام است. از سال حدود ۹۴ ایران به موضوع مرکزی من تبدیل شد. کارهایی کردم که شاید به لحاظ هنری حتی سلیقه خودم نیز نبود اما برای رساندن پیام‌هایی که فکر می‌کردم باید شنیده شود، این مسیر را انتخاب کردم. جا دارد یادی کنم از لحظاتی که سعادت داشتم در کنار استاد جواد ظباطبایی روزگار سپری کنم و در روزهای پایانی زندگی ایشان در کنارشان بودم و همیشه آموختنی بودند. برای من هم در ابعاد انسانی، یک انسان ویژه بودند و هم از نقشه راهی که ترسیم کردند، سعی کردم در کارهایم الهام بگیرم. امیدوارم که راهشان با همه موانعی که وجود دارد، همچنان ادامه پیدا کند».

در ادامه بخش پرسش و پاسخ دانشجویی استاد علی قمصری ضمن اشاره به جان‌سوزبودن آنچه برای هم‌نوعان عزیزمان در بندرعباس اتفاق افتاد و عرض تسلیت به تمامی ایرانیان، حس و حال موسیقی خطه جنوب کشورمان را مانند خلق‌وخوی مردمان این منطقه گرمابخش، شورانگیز و طراوت‌بخش توصیف کردند و افزودند: «جایگاه موسیقی سنتی ایرانی در میان مردمان ایران‌زمین در مقایسه با جایگاه موسیقی سنتی با کلاسیک در سایر کشورها و فرهنگ‌های دیگر از موقعیت و اهمیت ویژه‌تری برخوردار است و طرفداران بیشتری در میان مردم در سطوح مختلف سنی دارد». قمصری با استقبال از حضور در میان اهالی دانشگاه و آکادمی گفت امیدوار است چنین برنامه‌هایی در دانشگاه بیشتر برگزار شود.

استاد علی قمصری در پاسخ به این سؤال که نظر شما درباره اظهارات و نقدهایی که در رابطه با نوآوری شما در نواختن تار ایرانی مطرح می‌شود، چیست، تأکید کرد: «هر نوآوری‌ای در کنار دوستداران و علاقه‌مندان، نقدهایی هم داشته و من همیشه پذیرای نقدها و نظراتی که درمورد سبک نواختن و آهنگ‌سازی‌هایی که انجام می‌دهم، هستم و برای آنچه انجام می‌دهم، مطالعه می‌کنم و با سخنرانیم بیشتر متوجه می‌شوم که باید بیشتر باد بگیرم و کار کنم و به مسیری که در پیش گرفته‌ام، اعتقاد و ایمان کامل دارم». ایشان تصریح کردند: «من نمی‌توانم درباره نوع نگاهم به موسیقی و تار ایرانی بگویم کار نو و سبک تازه‌ای را معرفی کرده‌ام و این موضوعی است که آیندگان باید درباره آن تصمیم بگیرند».

استاد سهراب پورناظری در پاسخ به این پرسش که ارزیابی شما از برگزاری چنین مراسم و برنامه‌هایی و حضور در محافل دانشجویی چیست، ضمن استقبال و تأکید بر اهمیت حضور در دانشگاه و دیدار با دانشجویان و کفت‌وگو با آینده‌سازان ایران در آثار هنری‌ام است. از سال حدود ۹۴ ایران به موضوع مرکزی من تبدیل شد. کارهایی کردم که شاید به لحاظ هنری حتی سلیقه خودم نیز نبود اما برای رساندن پیام‌هایی که فکر می‌کردم باید شنیده شود، این مسیر را انتخاب کردم. جا دارد یادی کنم از لحظاتی که سعادت داشتم در کنار استاد جواد ظباطبایی روزگار سپری کنم و در روزهای پایانی زندگی ایشان در کنارشان بودم و همیشه آموختنی بودند. برای من هم در ابعاد انسانی، یک انسان ویژه بودند و هم از نقشه راهی که ترسیم کردند، سعی کردم در کارهایم الهام بگیرم. امیدوارم که راهشان با همه موانعی که وجود دارد، همچنان ادامه پیدا کند».

در ابتکاری به‌یادماندنی، دو نفر از مهم‌ترین استادان موسیقی ملی یعنی سهراب پورناظری و علی قمصری در دانشگاه تهران به اجرای موسیقی پرداختند و با برامیدانباد تا سحر دیدگان فاجعه بندرعباس، ساعات شورانگیزی در دانشگاه تهران آفریدند. در سال‌های گذشته نوعی همدردی و کمتوجهی به موسیقی ملی و دل‌انگیز ایرانی موجب نشده در روح و روان جامعه ایرانی این موسیقی جایگاه خود را از دست دهد. بلکه استادان و هنرمندان و نوآوران موسیقی با خلق آثار گران‌بها، به پیشرفت و استمرار حیات این نوع از موسیقی یاری رساندند. البته از یک سو محدودیت‌های فراوان ازجمله محدودیت نمایش سازهای موسیقی ایرانی در صداوسیما و نیز محدودیت اجرای برنامه موسیقی در برخی شهرستان‌ها و استان‌ها و عدم ارائه توله برنامه‌های تلویزیونی متنوع برای بررسی و بحث و گفت‌وگو درباره این نوع موسیقی و بی‌توجهی به موسیقی ملی در کتاب‌های درسی دوره عمومی در آموزش‌وپرورش و دروس عمومی دانشگاهی و در نتیجه تلاش بخش‌هایی از ساختار برای به حاشیه راندن موسیقی ملی ایرانی و از دیگر سو گسترش رسانه‌های جدید ازجمله شبکه‌های اجتماعی و افزایش توجه به موسیقی غیرایرانی، نگرانی‌هایی برای حفظ جایگاه موسیقی ملی و سنتی ایرانی ایجاد کرده است. یکی از راه‌های غلبه بر کاستی‌های موجود در زمینه توجه به موسیقی ملی ایرانی، برگزاری کنسرت‌های متنوع در جای‌جای ایران‌زمین است تا زمینه پیوند کنسرت‌ها با بستر موسیقی ایرانی وجود دارد. برای من جالب بود که در بسیاری از کشورها یک شکل بخصوص موسیقی وجود ندارد مثلا در هلند موسیقی اروپایی بیشتر اجرا می‌شود و در روسیه هم همین‌طور یا فرانسه هم به همین شکل. یعنی در هیچ کشوری ندیدم که موسیقی فولکلور و مقامی فراوانی مانند ایران وجود داشته باشد. در این باره حتی در موسیقی فولکلور و مقامی هم علیرغم مشترکات بسیار، گونه‌گونی هم وجود دارد و با مطالعه و دقت زیاد می‌توان اینها را دریافت کرد. در موسیقی ایرانی بخشی موسیقی فولکلور است و بخشی موسیقی سنتی که به صورت مشترک و اکادمیک در همه جای کشور دیده می‌شود و بخشی هم موسیقی مقامی است که اگرچه کلاسه‌بندی شده اما فنون و روایت خاص خودش را هم در هر شهر دارد. تنوع سازمندی در ایران هم منحصربه‌فرد است. در ایران نت‌ها و فواصل زیادی در موسیقی کاربست دارد که در نوع خود بی‌نظیر است و اگر نت موسیقی فرانسوی در دوره قاجار وارد ایران نمی‌شد، امروزه این تنوع هم بیشتر بود. این به آن معنا نیست که نباید از دستاوردهای موسیقی اروپایی و غربی استفاده نکنیم». در ادامه برنامه پرسش‌هایی درباره ادامه فعالیت‌ها و برنامه‌های موسیقی دو استاد مطالبی طرح شد. برخی از دانشجویان نیز به صورت شفاهی به بیان نظرات خود پرداختند. سهراب پورناظری هم درباره پویش هزار بادة ناخورده ابراز امیدواری کرد که در آینده این پویش با جدیت بیشتر پیگیری و اجرائی شود.

پس از پرسش و پاسخ و در انتهای مراسم با بخش سرود «ای ایران» هنرمندان، اساتید و دانشجویان یک‌صدا بـه همخوانی با این سرود زیبا پرداختند و احساس شور ملی و میهنی را در جان و دل یکدیگر تقویت کردند. لازم به ذکر است که ساعت‌ها پیش از آغاز برنامه صدها نفر از دانشجویان و دیگـر علاقه‌منـدان در ورودی‌های دانشـگاه تهران و نیز سـالن دانشـکده ادبیات دانشگاه تهران حضور داشـتند و منتظر آغاز برنامـه بودند. حضور بسـیار گسـترده دانشـجویان در این برنامه که به صورت رایگان برگزار شـد، بسیار چشمگیر بود.

استقبال از حضور استادان موسیقی ملی در دانشگاه تهران

احسان هوشمند

کنسرت، ده‌ها نفر از علاقه‌مندان با تشکیل صف آماده حضور در مراسم شدند. اشتیاق دانشجویان به برگزاری چنین نشست‌ها و کنسرت‌هایی را باید به فال نیک گرفت. برگزاری جلسه گفت‌وشنود هم بر جذابیت برنامه افزوده بود. امید است پیش از پیش فرصت برای برگزاری چنین کنسرت‌هایی در کشور فراهم شود. این فضاهای هنری و موسیقایی، جدا از ایجاد نشاط و باندگی در میان نسل جوان، به تقویت همبستگی اجتماعی و انسجام ملی نیز یاری می‌رساند. استاد پورناظری در این مراسم وعده داد تا سال اینده، اگر شرایط فراهم شود، از نظر سیستم صوتی و امکانات فنی، سالن فردوسی دانشـکده ادبیات دانشگاه تهران را به مجهزترین امکانات بـرای برگزاری کنسـرت‌هایی بدل کنند. البته امیـد مسـئولان دانشـگاه تهران از این فرصت حسن اسـتفاده را داشته باشند و سال آینده سالن فردوسی به افتخاری برای کشور در زمینه برگزاری کنسرت‌های موسیقی و هنری تبدیل شود. استمرار برگزاری چنین کنسرت‌هایی در دیگر دانشگاه‌های کشور نیز نیاز فوری امروز فضاهای اجتماعی دانشگاه است که امید است جناب قمصری و جناب پورناظری از آن اسـتقبال کنند. همچنین به دیگر هنرمندان وظیفه‌ست بیشتر به این کنجینه‌های تاریخی و هنری که کرد فراموشی و بی‌مهری بر آنها نشیند بشتابند. آنها را مورد التفات قرار داده و با زنده‌داشـتن آنها، افزون بر احیای خاطرات متعلق به مردم و افزایش پیوندهای عاطفی مردم به شهر و زادگاه خویش، معماران کشـور را نیز با بناها و سـاختمان‌های زیبا آشنی داده و همین امر موجب شود ایرانیان (اعم از مقیم یا غیرمقیم) برای بازدید و سرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها تشویق شوند.

یادداشت

اصلاح نظام اداری؛ توسعه و الگوی حکمرانی خوب

محمدمهدی اشرفیان رهقی
مدرس دانشگاه و پژوهشگر

از زمانی که رئیس‌جمهور پزشکیان گفتمان تخصص‌گرایی و اعتماد به بدنه کارشناسی را به‌عنوان راهکار خروج از بن‌بست‌های ملی برشمرد، اصلاحات اساسی در ساختار نظام اداری به‌عنوان پیشران تحقق این گفتمان معرفی شـد. گفتمانی که به سـبب اهمیت کارکردی و اثر مثبت بر اقناع جمعی توانست توجـه افکار عمومی را به سـمت یک جالش قدیمی و کهنـه معطوف و انتظار شکل‌گیری اصلاحات اسـاسی در بین نخبگان و صاحب‌نظران مدیریت را زنده کند و آن اصلاح و بهبود نظام اداری کشور بود. مسئله این بود که نظام اداری و حکمرانی در کشـور به‌عنوان محرک و پیشران برنامه‌های بهبود و رشد از بلوغ و کفایت لازم برای تحول‌بخشی به منظور تغییرات بنیادین برخوردار نبود و این نابالغی ساختاری نه‌تنها روند اصـلاح امور را با چالش مواجه کرده بود که به سـبب تاثیرگذاری بر برنامه‌های بالادستی توسعه و شیوه‌های اعمال حکمرانی از طریق انتصاب مدیران ارشـد، عملا به‌عنوان یک ضد هنجار در مسـیر تحول رو بـه بهبود عمل می‌کرد. بنابراین تصور اولیه این بود که بر اساس گفتمان تخصص‌گرایی باید شاهد برنامه‌های ضربتی و ویژه لااقل در سه بخش مولد این گفتمان یعنی آموزش و پرورش، آموزش عالی و سـازمان اداری و استخدامی کشور باشیم. برنامه‌هایی که در عمل این سه ضلع اثرگذار را به عنوان محور تشـکیل کابینه قلمداد کرده و اسـتفاده بهینه از ظرفیت کارشناسـی موجود در کنار بسـترسـازی برای تقویت و بازسـازی سـطوح تخصص‌گرایی را در راسـتای برنامه‌های توسعه ملی در اولویت برنامه‌های جاری دولت قرار مـی‌داد. در حقیقت برآوردهای اولیه بیانگـر آن بود که این گفتمان از طریق هماهنگ‌سـازی تعامل دولت، نهادهای عمومی، بخش خصوصی و جامعه مدنی، می‌تواند بـه اهداف توسعه‌ای کارایی اداری و عدالت اجتماعی را تنظیم و تسـهیل کند. حتی جلسات اولیه رئیس‌جمهور با احزاب و جریان‌های مؤثر فکـری، تداعی‌گر این موج نوبدبخش بود که اصلاحات اسـاسی از طریق جراحی سـاختار نظام اداری در راه اسـت و دولت وفاق قصد دارد با اجماع بین نهادهای جریان‌ساز، کشور را در مسیر توسعه و حکمرانی خوب قرار دهد.

سـیاسـت تمرکززدایـی از دولت و واگـذاری امور به بدنه عمومی بر اسـاس صلاحیت‌های فنی و کارشناسـی رهیافتی متصور از این تحول بنیادین بود که کذر از شرایط ناکارآمدی تصمیمات به سمت اثربخش‌سازی اقدامات را فراهم می‌کرد. با این حال پس از گذشت چند ماه از آغاز به کار دولت، پرسش اصلی این اسـت: آیا ساختار اداری ایران ظرفیت تحقق این گفتمان را دارد؟ آیا اقدامات شکل‌گرفته در سطح دولت منجر به توانمندسازی نهادهای مؤلف و مولد این گفتمان خواهد شد؟ به طور خاص سـازمان اداری و اسـتخدامی به‌عنوان پیشران اصلی و اثرگذار در ایجاد زیرسـاخت‌های لازم برای پیاده‌سـازی حکمرانی خوب و فراهمسـازی بسـتر فرارفرگتن کشـور در مسـیر توسـعه پایدار، نه‌تنها می‌بایسـت یک تحول بنیادین در نظام اداری کشـور را مدیریت و صحنه‌گردانی کند. بلکه لازم اسـت تا در یک اقدام تحول‌گرایانه دست به یک جراحی بزرگ داخلی زده و کسـب مشـروعیت به بازسازی و احیای بدنه کارشناسی خود اقدام کند. عملکرد اثرگذار یک سـازمان اداری و اسـتخدامی کشور به‌عنوان محرک تحول‌بخشی به کشـور، تنها زمانی ممکن است که بتواند با بهره‌گیری از شاخص‌های عملکردی شکل‌گیری اصلاحات اسـاسی در بین نخبگان و صاحب‌نظران مدیریت را زنده کند و آن اصلاح و بهبود نظام اداری کشور بود. مسئله این بود که نظام اداری و حکمرانی در کشـور به‌عنوان محرک و پیشران برنامه‌های بهبود و رشد از بلوغ و کفایت لازم برای تحول‌بخشی به منظور تغییرات بنیادین برخوردار نبود و این نابالغی ساختاری نه‌تنها روند اصـلاح امور را با چالش مواجه کرده بود که به سـبب تاثیرگذاری بر برنامه‌های بالادستی توسعه و شیوه‌های اعمال حکمرانی از طریق انتصاب مدیران ارشـد، عملا به‌عنوان یک ضد هنجار در مسـیر تحول رو بـه بهبود عمل می‌کرد. بنابراین تصور اولیه این بود که بر اساس گفتمان تخصص‌گرایی باید شاهد برنامه‌های ضربتی و ویژه لااقل در سه بخش مولد این گفتمان یعنی آموزش و پرورش، آموزش عالی و سـازمان اداری و استخدامی کشور باشیم. برنامه‌هایی که در عمل این سه ضلع اثرگذار را به عنوان محور تشـکیل کابینه قلمداد کرده و اسـتفاده بهینه از ظرفیت کارشناسـی موجود در کنار بسـترسـازی برای تقویت و بازسـازی سـطوح تخصص‌گرایی را در راسـتای برنامه‌های توسعه ملی در اولویت برنامه‌های جاری دولت قرار مـی‌داد. در حقیقت برآوردهای اولیه بیانگـر آن بود که این گفتمان از طریق هماهنگ‌سـازی تعامل دولت، نهادهای عمومی، بخش خصوصی و جامعه مدنی، می‌تواند بـه اهداف توسعه‌ای کارایی اداری و عدالت اجتماعی را برای دسـتیابی به اهداف توسعه‌ای کارایی اداری و عدالت اجتماعی تنظیم می‌کند. این کارکرد اصلی جز در سـایه جایگـاه‌ساز نظام اداری کشـور و رسـیدن آن به سطح بالایی از بلوغ سازمانی میسور نیست. کذار از حکمرانی دستوری به سمت حکمرانی شـبکه‌ای و چابکترین مدل بالا به پایین در تعامل نهادهای دولتی-مردمی یک اولویت فراگیر اصلاحاتی اسـت که لازمه آن شفافیت مالی و کاهش فسـاد قبل از پرداختن به مباحث ملی مشارکت سیاسی است. پس ضروری اسـت ظرفیت لازم برای این حرک